

به نام خدا

این غزل‌های سلیمان نیست

هادی خورشاهیان

انتشارات آئینه جنوب

خورشاهیان، هادی، ۱۳۵۲ -
این غزل‌های سلیمان نیست / هادی خورشاهیان. - - تهران: آئینه جنوب، ۱۳۸۴.
ISBN: 964 - 8877 - 00 - 9

۸ فا ۱/۶۲

۱۶۴ ص.
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
۱. شعر فارسی - - قرن ۱۴. الف. عنوان.
۹ الف ۴۲۵ و / ۸۰۴۰ PIR
۱۳۸۴

۸۴۷ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

انتشارات آئینه جنوب

این غزل‌های سلیمان نیست

(سفر غزل)

هادی خورشاهیان

روی جلد: سیاوش برادران

حروف‌نگار: میترا نعمت‌الهی

چاپ اول: بهار ۱۳۸۴، شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: شریعت

همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است

انتشارات آئینه جنوب: تهران

شهرک غرب - خیابان سپهر - پلاک ۱۲۲ - طبقه دوم

تلفن: ۰۹۱۷۷۱۱۸۹۲۰

شابک: ۹ - ۰۰ - ۸۸۷۷ - ۹۶۴

ISBN: 964 - 8877 - 00 - 9

فهرست

۷	به سوی مقصد من خط مبهمی جاری ست.
۹	شعر مرا به نام قدیمی صدا مزن.
۱۱	و فرق بین ثواب و گناه را گم کرد.
۱۳	امروز، بین کفر و خدا ایستاده بود.
۱۵	کتاب شرقی چشم تو را خلاصه نکرد.
۱۷	جواب مسأله‌ی عشق و نان و گل با من.
۱۹	برای چشم قشنگ تو شاعری دیگر.
۲۱	مردی به حجم مبهم بن بست‌ها پیوست.
۲۳	کاسه‌ی آب و قرآن و بوسه، ای مسافر سفر بی خطر باد.
۲۵	امروز نیز بند نشد خشت روی خشت.
۲۷	و شیر یا خط ما بی نتیجه خواهد ماند.
۲۹	دیروز نام کوچک من گرد باد بود.
۳۱	ایمان بیابوریم به معراج آیه‌ها.
۳۳	یادت بماند از جلوی باغ بگذری.
۳۵	«اقراراسم ربک» در رکعت جنون.
۳۸	از آسمان چهارم فرود می‌آید.
۴۰	برقص مثل زنی در شهود دف زدنش.
۴۲	بزن به دف، زن کولی، وقوع رستاخیز.
۴۴	بزن به دف، زن کولی، زن نشابوری.
۴۶	اندام سنگواره‌ی انسان شروع شد.
۴۸	برای تا تو رسیدن، پرنده‌ای باید.
۵۰	وقتی که زن مقابل طرح شنن نشست.
۵۲	شهود کفر قشنگ همیشگی موعود.
۵۴	زنی که سهم من از فصل‌های همواره ست.
۵۶	مصایب می‌دماند در تجربه‌های خود بودا.
۵۹	مردی بدون واژه شعر شبانه گفت.
۶۱	نامت شکفت و حنجره زبیا پسند شد.
۶۳	زن روی زین اسب، نشان پرنده دید.
۶۵	و سنگ هم زده شد، شیشه‌ی ترن پاشید.
۶۷	بیا به جای در از پنجره عبور کنیم.
۶۹	نه این که رگ زمین کاری ست در آن سوی ناممکن.
۷۲	و بوی عطر یوسف بود و بنیامین در آن موها.
۷۴	پری دریایی نازی که نازل شد همین حالا.
۷۶	قطار آدم‌هایی که سوخت تا دریا.

- مفاهیم بلند گیسوی ما را نمی فهمد ۷۸
- اثرات عشق باشد که به بوعلی بخندی ۸۱
- کتاب یشت اوستا پر از شهود شهید ۸۳
- تو را به شیوهی خود عاشق شدن کردیم ۸۵
- زن نعمتی ست هدیه فرستاده از بهشت ۸۷
- و تازه صبح که شد پیر مرد خوابش بود ۸۹
- مرد همراه تو در شوق کفن پیچیده ست ۹۱
- دو صخره - آدم و حوا - دو اتفاق بزرگ ۹۳
- سفید شد، بدنش، صورتش - که زیبا بود - ۹۵
- سلام بانوی اشراق روشن حوا ۹۸
- دوباره فکر به دوزخ، بهشت، گندم، سیب ۱۰۰
- گذشتی از بیهوشی شب نشایورم ۱۰۲
- روزی که عشق مرحله ای از شن گرفتن ۱۰۴
- زلف رها نشان پریشانی شدید ۱۰۶
- سپوری پیر با نارنجی اندام خود یک شب ۱۰۸
- برگشت ناگهان و خدا نیز سیب شد ۱۱۰
- نگاه کرد به ساعت، به اشتباه افتاد ۱۱۲
- سلام، از صبح می آیم، هوای عصر تان خوب است؟ ۱۱۴
- تو خط اول هر نامه ای: «به نام خدا» ۱۱۶
- دو بچه گریه می معصوم با کلافی نخ ۱۱۹
- گوشی، صدای ممتد شب، خط نمی دهد ۱۲۳
- درست بعد از ظهری که باد می آمد ۱۲۶
- یک نفر نقشه ی جغرافی باران را برد ۱۲۸
- اسب از شبیه فراموش، معطل شد پلک ۱۳۰
- شکل صدای گریه ی پروانه توی چاه ۱۳۲
- دوباره متن قدیمی که «آب، بابا» داشت ۱۳۵
- شعبده ست این که مردی از کلاه خویش، صندلی ۱۳۸
- دست هم را گرفته - می لرنند - مردهایی که زود آمده اند ۱۴۰
- دوباره عقربه ها مانده اند ساعت ها ۱۴۲
- رهگذر از خط عابر با عصایی پیر رد می شد ۱۴۴
- توی پستو پیرهن خونی، توی پستو پیرهن خالی ست ۱۴۶
- درختان شاخه هاشان را برای شب تکان دادند، خندیدند ۱۴۸
- نت های عاشقانه از آواز تا گلو ۱۵۰
- قوج پیر از گریز برگشته ست، می کشد بوی تازه ای سگ را ۱۵۲
- یک بار دیگر دوربین بر روی سن چرخید ۱۵۴
- آفتاب توی صفحه رفت و ماه سر رسید ۱۵۶
- فوج کلاغان در صدای عصر آرام اند ۱۵۹
- لب به تصنیف آبها می برد، شانه های حضور را آرام ۱۶۱